

بازپژوهی معنای تغییر احکام شرعی و عوامل مؤثر بر آن^۱

محمدجواد سلیمان پور^۲، مهدی حمیدی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۱۰/۲۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۲/۲)

چکیده

بحث از امکان و چگونگی تغییر احکام فقهی در دهه‌های اخیر مورد توجه جریان‌های فکری مختلفی قرار گرفته و متفکرانی با مبانی و انگیزه‌های متباین به آن پرداخته‌اند. مسئله‌ی اساسی در این تحقیق، تبیین دقیق معنای «تغییر حکم» و تحلیل سازکارهای وقوع آن است؛ به گونه‌ای که روشن شود آیا این نام‌گذاری، دقیق و حقیقی است یا تسامحی و مجازی؟ آثار نامطلوب برداشت‌های نادرست از معنا و عوامل تغییر احکام، به ویژه شبهه‌ی موقتی بودن احکام شرعی، ضرورت تحقیق در این مورد را روشن می‌سازد. طبق نتایج به دست آمده، عواملی چون تغییر ماهوی موضوع، تغییر اوصاف موضوع، تغییر عنوان مأخوذ در موضوع، تغییر علت حکم و... می‌توانند - اصطلاحاً - منجر به تغییر حکم شوند؛ البته تمام این عوامل تحت عنوان جامع «تغییر موضوع» قرار دارند. بر این اساس، اصطلاح تغییر احکام دارای تسامح است و آنچه در واقع رخ می‌دهد این است که همه‌ی احکام ثابت شرع در پی تحقق کامل موضوع خود فعلیت می‌یابند و با خلل یافتن موضوع، حکم قبل از فعلیت افتاده و حکم ثابت دیگری فعلیت می‌یابد. نتیجه‌ی یاد شده افزون بر کاربرد کلامی در پاسخ‌گویی به برخی شبهات، درک روشن‌تری را از هم‌پوشانی تغییر حکم و تغییر موضوع، فراروی پژوهشگران قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: تغییر حکم، تغییر موضوع، موضوع حکم، فعلیت حکم.

۱. مستخرج از پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد با عنوان «ضوابط و گستره‌ی تغییر احکام در رویکرد

حکومتی به فقه»؛ دفاع شده در تاریخ ۹۵/۶/۱۵ دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شیراز.

Email: msalman@rose.shirazu.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه شیراز،

۳. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

Email: mahdi.hamidi@ut.ac.ir

(نویسنده‌ی مسئول)،

مقدمه و بیان مسأله

«تغییر احکام» از تعبیری است که در دوره‌ی معاصر، در آثار و اقوال فقهی و اصولی و مباحث مرتبط با فلسفه‌ی فقه از آن استفاده‌ی قابل توجهی شده است. اموری چون ضرورت پاسخ‌گویی فقه به نیازهای زندگی جدید و ورود جدی فقه به حوزه‌ی اداره‌ی امور اجتماعی، زمینه را برای طرح چنین مباحثی مساعد کرده و طیف گسترده‌ای از افراد - که بعضاً اختلافات مبنایی جدی دارند - به طرح این بحث و بحث‌های مشابه پرداخته‌اند. از یک‌سو روشن‌فکرانی که شناخت عمیقی از مباحث فقهی - اصولی ندارند و بیش‌تر از تعهد به میراث سنتی شیعه، مجذوب مبانی و مظاهر تمدن مدرن هستند، دم از تغییر احکام و احکام متغیر می‌زنند و از یک‌سو برخی متفکران و فقهای پای‌بند به سنت اصیل حوزوی که متوجه شرایط جدیدی که دین‌داری در عالم جدید با آن مواجه شده هستند، به ضرورت طرح این بحث پی برده‌اند.^۱ در چنین شرایطی، به ویژه با کشیده شدن بحث به سطوحی که در آن‌ها تعبیر و بحث‌های جدی بدون دقت لازم و به صورت شعاری مطرح می‌شوند، زمینه برای خلط مباحث و به اشتباه افتادن مخاطبین و شنوندگان گفت‌وگوها مهیا است.^۲

پرسش‌ها و فرضیه: پرسش‌های اصلی این مقاله آن است که اولاً در فضای فقهی - اصولی شیعه، تغییر احکام به چه معنا و با چه سازکاری امکان وقوع دارد و ثانیاً آیا تعبیر تغییر احکام برای وصف آن، تعبیری حقیقی و دقیق است یا مجازی و دارای تسامح؟ فرضیه‌ی تحقیق با توجه به اصل همیشگی بودن احکام شرعی، مجازی بودن تعبیر

۱. از جمله فقهایی که در آثارشان هم توجه به احکام ثابت و متغیر دیده می‌شود و هم آن‌چه در این نوشتار با عنوان تغییر احکام از آن یاد می‌شود، شهید صدر است. نمونه‌ی بارز دیدگاه‌های ایشان در این زمینه را می‌توان در کتاب *اقتصادنا* مشاهده کرد [نک: ۱۳، ۴۵۴ و ۸۰۰]. علامه طباطبایی (در کتاب *بررسی‌های اسلامی*) و استاد شهید مطهری نیز (در کتبی چون *اسلام و نیازهای زمان و خاتمیت*) از زوایایی به مباحثی از این دست پرداخته‌اند. در دوره‌ی نزدیک‌تر نیز استاد سیدمحمد مهدی میرباقری در درس خارج مبانی فقه حکومتی (در تاریخ‌های ۹۱/۱۱/۴ و ۹۱/۱۱/۱۱) به این مبحث توجه داشته‌اند. از افراد و آثاری که با رویکردی دیگر به این مبحث پرداخته‌اند می‌توان به دکتر عبدالکریم سروش در کتاب *قبض و بسط* تنوریک شریعت و سعید حجاریان در کتاب *از شاهد قدسی تا شاهد بازاری* اشاره نمود.

۲. در برخی از پژوهش‌ها، در مقام آسیب‌شناسی دخالت دادن زمان و مکان در استنباط به نقد مواردی پرداخته شده است که می‌توان آن‌ها را نمونه‌هایی از سهل‌انگاری در تلقی تغییر موضوع و بالتبع، تغییر حکم دانست. در این زمینه رجوع شود به مقاله‌ی «زمان و مکان و آسیب‌شناسی آن در استنباط احکام» از آقای ابوالقاسم رحیمی بالویی، نشریه‌ی کتاب نقد، شماره‌ی ۵۴، بهار ۱۳۸۹.

«تغییر احکام» بوده و درستی یا نادرستی این فرضیه با روش کتابخانه‌ای و رجوع به منابع مکتوب مورد بررسی قرار گرفته است. برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های یادشده، نخست به مواردی که در آن‌ها دست‌کم به ظاهر - حکمی تغییر یافته پرداخته خواهد شد و سپس تلاش می‌شود با دقت در این موارد، به این سؤال پاسخ داد که آیا حقیقتاً حکمی تغییر یافته است یا خیر. طبق بررسی صورت‌گرفته، گرچه عوامل مختلفی برای تغییر یافتن احکام شرعی بیان شده اما تمام آن‌ها - جز نسخ که اکنون موضوعاً منتفی است - به یک عامل یعنی «تغییر موضوع» برگشت دارند. تغییر موضوع نیز در حقیقت عامل تغییر حکم نیست؛ بلکه سبب از فعلیت افتادن حکمی و فعلیت یافتن حکم دیگری است.

پیشینه و نوآوری: حسب جست‌وجو، تاکنون پژوهشی به صورت مستقل و جامع به موضوع این نوشتار نپرداخته است. در برخی کتب و مقالات، به مناسبت موضوع مباحثی مرتبط با تغییر موضوع پرداخته شده که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود. از جمله‌ی این آثار می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد:

«ثبات و تغییر در احکام شرعی» از آیت‌ا... جعفر سبحانی (فقه اهل بیت، ش ۴۹). در این مقاله احکام شرعی بسته به پاسخ‌گو بودن به نیازهای فطری و ثابت بشر یا نیازهای متغیر او، به ثابت و متغیر تقسیم شده‌اند که نوع دوم، به قواعد عام و ثابتی بازگشت دارند. در مقاله‌ی «ثبات و تغییر در احکام» از آقای دکتر مرتضی رحیمی (فصل‌نامه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، شماره‌ی ۶ و ۷، پاییز و زمستان ۸۶) نیز احکام به دو قسم ثابت و متغیر تقسیم شده‌اند. امری که هم دلیل پویایی و جاودانگی اسلام است و هم تنافی روایات دال بر ثبات احکام با روایات روایات مدعی تغییر احکام را از بین می‌برد. تفاوت عمده‌ی نوشتار حاضر با این مقالات در تأکید بر ثبات و ماندگاری تمام احکام شرعی و نقش موضوع در فعلیت یا عدم فعلیت حکم است.

«تغییر موضوعات احکام و تأثیر آن بر اجتهاد» از دکتر احمد دهقانی فیروزآبادی (فقه و مبانی حقوق، شماره‌ی ۳، سال ۱۳۸۴). در این مقاله با تأکید بر بازگشت تغییر حکم به تغییر موضوع، به بیان یک دسته‌بندی برای موضوع و هم‌چنین گونه‌های تغییر در موضوع پرداخته شده است. در مقاله‌ی «قلمرو نقش زمان و مکان در فرآیند اجتهاد» از آقای خلیل‌ا... احمدوند و خانم زهرا سپهوند (پژوهش‌نامه فقهی، سال سوم، پاییز و زمستان ۹۳) نیز تغییر موضوع به عنوان مرجع تغییر حکم مورد تأکید قرار گرفته و به انواع اثرگذاری زمان و مکان در تغییر موضوع و تقسیمی کلان از دیدگاه‌های موجود در

این باره پرداخته شده است. بیان تأثیر تفاوت تلقی از «موضوع حکم» در دسته‌بندی عوامل تغییر حکم اصطلاحی، و تبیین مجازی و تسامحی بودن اصطلاح «تغییر احکام» از تفاوت‌های نوشتار حاضر با این دو مقاله است.

ثبات و تغییر در احکام

بحث برانگیز بودن موضوع تغییر احکام می‌تواند ناشی از این امر باشد که از یک سو ادله‌ای مبنی بر تغییرناپذیری احکام اسلام وجود دارد؛ و از سوی دیگر این نکته نیز آشکار است که در اثر عواملی حکم بیان‌شده در مورد برخی امور تغییر می‌کنند. برای اثبات دائمی و ثابت بودن احکام می‌توان ادله‌ای ذکر کرد؛ به عنوان نمونه در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که حلال نبی اکرم (ص) تا قیامت حلال، و حرام ایشان تا قیامت حرام خواهد بود [۱۵، ص ۱۴۸]. در روایت دیگری با تأکید بیش‌تری بر این امر آمده است «سَأَلْتُ أَبَاعَبْدًا... عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ؛ فَقَالَ (ع) حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَ لَا يَجِيءُ غَيْرُهُ؛ وَ قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ (ع) مَا أَحَدٌ ابْتَدَعَ بَدْعَةً إِلَّا تَرَكَ بِهَا سَنَةً.» [۲۶، ج ۱، ص ۵۹]. برخی دلالت این روایت بر جاودانگی احکام اسلام را روشن دانسته و بیان نموده‌اند دو عنوان حلال و حرام که در حدیث آمده، کنایه هستند از مجموعه‌ی احکامی که نبی اکرم آورده‌اند [۴۱، ص ۶۹ و ۷۰].

برخی فقهای معاصر نیز معنای دین خاتم بودن اسلام را باقی ماندن احکام خمسه‌ی تکلیفی دانسته‌اند؛ خواه حکم اولی یا ثانوی، و خواه حکم واقعی یا ظاهری. در این نگاه، خاتمیت علاوه بر احکام تکلیفی بر بقای احکام وضعی نیز دلالت دارد [۱۴، ص ۵ و ۶]. البته ممکن است گفته شود میان خاتمیت و بقای دین (و به طریق اولی بقای احکام دین)، تلازمی وجود ندارد. این سخن در صورتی صحیح است که خاتمیت، به معنای ختم دین تفسیر شود. با این توضیح که بشر در دوران قدیم، نابالغ و نیازمند دست‌گیری و راهنمایی از بیرون بود و ادیان این نیاز را برآورده می‌کردند؛ اما به مرور، رشد و بلوغ بشر به جایی رسید که او دیگر نیازی به وحی و راهنمایی آسمانی نداشت و توان این را یافت که خود، زندگی‌اش را سامان داده و اداره کند. در این نگاه، خاتمیت به معنای پایان‌یافتن دوره‌ی نقش دین است. اما دانشمندان امامیه به هر دو مقوله‌ی خاتمیت و بقای دین باور دارند [نک: ۲۹، ص ۴۵؛ هم‌چنین ۳۵، ج ۲، ص ۱۸۷].

از سوی دیگر تغییر یافتن احکام به موجب برخی عوامل نیز امری کمابیش آشکار

است. البته در مورد تعداد این عوامل، میان بحث‌کنندگان اختلاف نظر وجود دارد. علاوه بر این گاه در یک مصداق مشخص تغییر حکم، تحلیل صاحب‌نظران از عامل آن متفاوت است. هم‌چنین طبق برخی نظرات، شاید بتوان تمام عوامل تغییر حکم را در یک عامل کلی خلاصه نمود که توضیح آن ارائه خواهد شد. در ادامه به صورت گذرا به عمده عواملی که برای تغییر حکم بیان شده است اشاره می‌شود.

عوامل تغییر حکم^۱

نسخ

نسخ یعنی رفع و برداشتن آن چه واقعاً و حقیقتاً در شرع ثابت است و شامل احکام و غیر آن می‌شود [۳۶، ج ۲، ص ۷۱]. با این بیان واضح است که نسخ یکی از عوامل تغییر حکم است. برخی فقها ضمن مطرح نمودن نسخ در بحث موجبات تغییر حکم، آن را به معنی تمام شدن مدت حکم به علت تغییر در مصلحت یا مفسده در ناحیه‌ی موضوع آن دانسته‌اند [۴۰، ص ۱۰۰]. آنچه در نسخ رفع می‌شود اصل حکم است؛ و این می‌تواند تفاوت عمده‌ی نسخ با دیگر عوامل باشد که در آنها - چنان که بیان خواهد شد - اصل حکم باقی است^۲ و تغییر و تحول در امر یا امور دیگری رخ می‌دهد^۳. اشاره به نسخ به عنوان یکی از عوامل تغییر حکم در بیان برخی دیگر از محققین نیز دیده می‌شود [نک: ۲۱، ص ۳۴۳؛ ۱۷، ص ۸۳۵]. برخی صاحب‌نظران تصریح نموده‌اند که تغییر حکم به صورت نسخ، بعد از ارتحال نبی اکرم محال است [۳۴، ج ۲، ص ۵۳؛ هم‌چنین نک: ۳۹، ج ۲، ص ۳۱۷]. در مورد چرایی این نظر گفته شده است از دیدگاه کلامی همان‌گونه که تشریح اختصاص به شارع دارد، لغو و ابطال حکم شرعی نیز مختص شارع است و این صفت، تنها بر خداوند و پیامبر اکرم (ص) صادق است؛ بنابراین پس از انقطاع وحی و

۱. ذیل این عنوان، موارد گوناگونی که در نگاه محققین عامل تغییر دانسته شده بیان می‌شوند؛ گرچه عامل بودن برخی از آنها مورد نقد قرار می‌گیرد.

۲. چنان که خواهد آمد، با تحقق یافتن سایر عوامل تغییر حکم، اصل حکم به نحو قضیه‌ی حقیقیه - و به عبارت دیگر، به نحو قضیه‌ی شرطیه - باقی می‌ماند و برای فعلیت یافتن دوباره، نیاز به جعل جدیدی از جانب شارع ندارد و تنها وابسته به تحقق موضوعش است؛ اما در نسخ، حکم از اساس برداشته می‌شود و فعلیت دوباره‌ی آن - بر اساس مبنای توفیقی بودن احکام - بدون جعل جدید از طرف شارع ممکن نیست.

۳. نک: موسوی: نقش زمان و مکان در اجتهاد و اعتبار ادله‌ی آن، پایگاه فقه حکومتی.

ختم نبوت، تشریح جدید و نسخی در احکام شریعت صورت نمی‌گیرد [۱۸، ص ۳۷۲ و ۳۷۳]. البته ممکن است برخی قائل به حق تشریح و نسخ برای ائمه (علیهم السلام) نیز باشند. بر فرض اثبات این سخن نیز، در دوره‌ی غیبت کبرای امام عصر (علیه السلام) چنین تغییری متصور نیست. با توجه به مطرح نبودن نسخ در دوره‌ی حاضر، در این تحقیق به آن پرداخته نخواهد شد.

تغییر ماهوی موضوع^۱

تحقق حکم بدون وجود موضوع بی‌معناست و حکم نیازمند چیزی است که بر آن بار شود. مثلاً حکم حرمت بدون وجود موضوعی که حرمت بر آن بار شود بی‌مفهوم است؛ اما با وجود موردی چون شرب خمر، حرمت به آن نسبت داده شده و وجودش موجه می‌شود [۲۰، ص ۱۰۸]. تغییر یافتن موضوع در این معنا، یکی از عوامل تغییر حکم به شمار می‌رود. مثال این‌گونه تغییر، استحاله‌ی اشیای نجس است؛ مانند تبدیل بدن حیوان مرده به نمک [۴۰، ص ۹۹]. برخی محققین این عامل را دربرگیرنده‌ی فرض از بین رفتن زمینه‌ی اجرای یک حکم در اثر انعدام اصل موضوع آن نیز می‌دانند؛ برای نمونه آزاد کردن برده به عنوان کفاره، امروزه با منتفی شدن موضوعش منتفی است [۱۲، ص ۴۶ و ۴۷]. در نگاه برخی محققین، می‌توان این عامل را «تغییر عنوان موضوع» نامید. زیرا در این‌گونه تغییر، موضوع از ذیل یک عنوان دارای حکم شرعی خارج شده و ذیل عنوانی دیگر قرار گرفته و طبیعتاً حکم عنوان جدید بر آن بار می‌شود [نک: ۱۸، ص ۳۷۳]. مثلاً مایعی از تحت عنوان شراب خارج شده و عنوان سرکه یافته باشد؛ و در نتیجه حکم نوشیدن آن نیز از حرمت به حلیت تبدیل می‌شود. البته در صورتی که این عامل «تغییر عنوان موضوع» خوانده شود، باید متوجه تفاوت آن با «عنوان ثانوی یافتن موضوع» بود.

۱. فقها و اصولیین «موضوع» حکم را در معانی گوناگونی به کار می‌برند. این که کدام معنا از موضوع مورد نظر باشد، در بحث حاضر اثر گذار است. اگر برخی معانی بیان شده برای موضوع در نظر گرفته شوند، همه یا اکثر عواملی که برای تغییر حکم بیان می‌شوند، به تغییر موضوع بازگشت خواهند داشت. در ادامه‌ی تحقیق این مسأله مورد بحث قرار خواهد گرفت. اما در این‌جا چنین برداشتی از موضوع مورد نظر نیست. می‌توان گفت موضوع در این عنوان، نزدیک به اصطلاح موضوع در منطق است که در مقابل محمول قرار می‌گیرد.

تغییر اوصاف موضوع

عامل دیگری که برای تغییر حکم بیان شده تغییر یافتن برخی اوصاف ظاهری موضوع است؛ گرچه در اثر این عامل، موضوع عرفاً تبدیل به موضوع دیگری نمی‌شود [۳۷، ص ۲۵۰؛ ۱۱، ص ۷۰]. به نظر می‌رسد مثال این عامل را می‌توان در جایی دانست که آب قلیل با افزوده شدن مقدار کمی آب، به مقدار معتبر در آب کر برسد. در چنین صورتی گرچه عرف تفاوتی احساس نمی‌کند، اما شرعاً احکامی متفاوت بر این دو آب بار می‌شود.^۱

تغییر عنوان مأخوذ در موضوع

اگر موضوعی خارجی به واسطه‌ی تحت عنوانی خاص قرار داشتن، محکوم به حکمی شود، در صورتی که از ذیل آن عنوان بیرون آید، حکم یاد شده نیز تغییر می‌کند. به عنوان مثال، اگر فقیهی قائل باشد شطرنج به عنوان آلت قمار مورد نهی قرار گرفته است، در فرضی که این بازی عنوان آلت قمار را از دست دهد، دیگر آن را مشمول نهی‌های وارد شده نمی‌داند و به موجب آن‌ها فتوا به حرمت شطرنج نمی‌دهد [۱۲، ص ۴۷]. برخی فقها، جواز استفاده‌ی بیمار از داروهایی که خوردن‌شان در حالت سلامتی به‌خاطر مضر بودن حرام است را نه ناشی از ضرورت، بلکه به‌خاطر تبدیل عنوان مضر به نافع دانسته‌اند [۴، ج ۱، ص ۱۹ و ۲۰]. امام خمینی که در برخی موارد صراحتاً فتوا به حرمت شطرنج داده بودند [۹، ج ۲، ص ۱۰] در پاسخ به پرسشی که در آن بیرون آمدن شطرنج از عنوان آلت قمار مفروض بوده، طبق فرض و به شرط نبود برد و باخت، فتوا به حلیت آن داده اند [۹، ج ۲، ص ۱۰]. اما اگر فقیهی نهی از شطرنج را نه به عنوان آلت قمار، بلکه متوجه خود شطرنج بداند، خارج شدن این بازی از عنوان آلت قمار در فتوای او تأثیری نمی‌گذارد. شاید برخی فقها که در این خصوص قائل به احتیاط شده‌اند [نک: ۵، ج ۴، ص ۵۵۲] چنین نگاهی به مسأله داشته‌اند.

به نظر می‌رسد می‌توان نقش عرف در «ایجاد تغییر در قرار گرفتن موضوعی تحت یک عنوان» و «قضاوت در مورد به وجود آمدن این تغییر» را از تفاوت‌های این عامل با عامل پیشین دانست.

۱. مثالی که در بیان آیت ... مکارم شیرازی در این مورد مطرح شده است تبدیل شراب به سرکه است [۳۷، ص ۲۵۰]. این مثال می‌تواند محل تأمل باشد؛ زیرا عرف تبدیل شراب به سرکه را تغییر ماهیت می‌داند.

توسعه و تضييق در مفهوم موضوع

اثرگذاری این عامل در جایی است که حکمی شرعی بر اساس موضوعات عرفی صادر شود و در نتیجه این که حکم چه مواردی را در بر بگیرد، به عرف بستگی دارد. مثلاً شارع، تأمین هزینه‌های زوجه را بر عهده‌ی شوهرش گذاشته است؛ اما این که مقدار و کیفیت آن چگونه باشد و نفقه شامل چه اموری می‌شود ممکن است در نظر عرف‌های گوناگون متفاوت باشد. ممکن است عرفی تنها تهیه‌ی خوراک و پوشاک و مسکن را برای تحقق تأمین نفقه کامل بداند؛ اما در عرف دیگری تأمین هزینه‌ی تحصیل و تفریح زن نیز مصداق نفقه دانسته شود. در نتیجه در محیط اول پرداخت هزینه‌ی تحصیل زن بر شوهر واجب نیست اما در محیط دوم، مرد ملزم به تأمین این هزینه است [نک: ۸، ص ۱۱۰؛ ۱۲، ص ۴۷]. به نظر می‌رسد از این عامل می‌توان با عنوان «تغییر مصداق موضوع» نیز یاد کرد.

تغییر در علت

مراد از علت در این جا، امر ظاهر منضبطی است که وجود و عدم حکم دایر مدار آن است [نک: ۷، ج ۳، ص ۳۵۳]. گاه در نصوص شرعی به علت حکم تصریح شده است؛ در این صورت مشکلی در تشخیص علت وجود ندارد. اما گاه در نصوص به علت حکم اشاره نشده است؛ در این صورت راه‌هایی چون تخریج مناط، اجتهاد مناط و تحقیق مناط برای یافتن علت حکم مطرح شده است. در مورد اعتبار این روش‌ها میان فقهای شیعه و اهل سنت اختلاف نظر است؛ بحث تفصیلی در این خصوص از هدف این تحقیق دور است، اما به نظر می‌رسد اجمالاً در نظر علمای امامیه برای معتبر بودن کشف علت، ضروری است که به آن قطع یا اطمینان پیدا شود و استناد به تنقیح مناط ظنی معتبر نیست.

تغییر در علت از عوامل تغییر حکم است. اگر علت حکم منتفی شود آن حکم نیز منتفی خواهد شد و اگر علت حکم در شیء جدیدی تحقق یابد آن شیء نیز محکوم به حکم وابسته به علت می‌شود. مثلاً اگر علت قطعی حرمت نوشیدن شراب، اسکار باشد، اگر مایعات جدیدی تولید شوند که خاصیت مست‌کنندگی داشته باشند، علت حرمت شراب در آنها نیز محقق است و بنابراین نوشیدن‌شان حرام خواهد بود. برخی فقها در بیان عوامل تغییر حکم، به زوال علت در موارد منصوص العلة اشاره کرده‌اند و زوال علت را مساوی تغییر مصلحت یا مفسده دانسته‌اند [۴۰، ص ۱۰۰ و ۱۰۱]. به نظر می‌رسد اگر

قائل به این باشیم که علت را از راه‌هایی جز تصریح به آن در نصوص نیز می‌توان به دست آورد [نک: ۲۵، ص ۱۴۷]، این سخن را می‌توان تعمیم داد و در مورد زوال علت قطعی حکم - از هر راهی که ثابت شود - آن را مطرح کرد.

طبق مبنای امامیه، مصلحت و مفسده، به منزله‌ی علت حکم هستند و با تغییر مصلحت و مفسده، حکم نیز تغییر می‌کند [۱۸، ص ۳۷۵]. در بیان علمای بزرگ شیعه نیز اشاره به این امر آمده است که با توجه به مبتنی بودن شرعیات بر مصالح، در نظر داشتن رعایت آن‌ها لازم است و این امر ممکن است به اختلاف فتوا میان مجتهدین منجر شود [۲۸، ص ۲۵۵ و ۳۰۴]. ممکن است مراد محقق حلی اشاره به همین امر باشد که در فروعی که در مصالح و مفاسد (به عنوان علت و مبنای حکم) تغییری حاصل شود، نیاز است مجتهد نیز در صدور فتوا، به تغییر یافتن حکم توجه داشته باشد.

عروض عنوان ثانوی بر موضوع

یکی از تقسیمات حکم، تقسیم آن به واقعی اولی، واقعی ثانوی، و ظاهری است. حکم اولی حکمی است که برای افعال و ذوات به عنوان اولی‌شان (و بدون عارض شدن عنوان ثانوی) و بدون قید «شک در حکم واقعی» جعل شده است؛ مثل حرمت شرب خمر و طهارت آب. حکم ثانوی حکمی است که بر موضوع متصف به یکی از عنوانین ثانوی چون اضطرار و اکراه، مترتب می‌شود؛ مثل روزه‌ی ضرری ماه مبارک رمضان. حکم ظاهری نیز حکمی است که برای حالت شک و جهل به حکم واقعی جعل شده است؛ مثل حکم به وجوب نماز جمعه در حالت شک در حکم آن؛ با استصحاب حکم سابق [۳۰، ص ۱۲۴]. با عارض شدن عنوان ثانوی، موضوع خارجی عنوان پیشین خود را از دست نمی‌دهد (برخلاف آنچه ذیل عنوان «تغییر ماهوی موضوع» مطرح شد)؛ بلکه با حفظ عنوان پیشین، عنوانی ثانوی نیز پیدا می‌کند و احکام و آثار این عنوان بر آن بار می‌شود [۱۸، ص ۳۷۳ و ۳۷۴]. مثال‌های تأثیر این عامل در تغییر حکم موضوعات خارجی، در ابواب گوناگون فقه فراوان است [به عنوان نمونه نک: ۲۷، ج ۲، ۱۷۶ و ۲۲۸؛ ۲۷، ج ۳، ۱۸۱؛ ۲۷، ج ۴، ۱۴۸]. روشن بودن این مسأله - در حدی که برای هدف بحث حاضر لازم است - توضیح بیش‌تر را غیر ضروری می‌کند.

تزامم دو حکم در مقام امتثال

اگر دو حکم در مقام امتثال با یکدیگر تزامم پیدا کنند و یکی از آن‌ها بر دیگری رجحان

داشته باشد، حکم راجح بر حکم دارای اهمیت - به نسبت - کم‌تر مقدم می‌شود. در واقع در این فرض، حکم دارای اهمیت کم‌تر مقید به تزامم نداشتن با حکم مهم‌تر است. مثال ساده‌ی این عامل در جایی است که خواندن نماز - در وسعت وقت - با تطهیر مسجد از نجاست تزامم پیدا کند؛ که در این صورت تطهیر مسجد مقدم می‌شود [۴۰، ص ۹۹].

تغییر ناشی از حکم حکومتی و حکم موسمی

عامل دیگری که منجر به تغییر حکم می‌شود، صدور حکم حکومتی است. با صدور حکم حکومتی، موضوعی که دارای حکم خاصی بوده است، واجب یا حرام می‌شود [۳۲، ص ۱۶۰]. امام خمینی (ره) در خصوص حدود اختیارات حکومت، بیان می‌کنند که حکومت می‌تواند از هر امر عبادی یا غیر عبادی، مادام که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، جلوگیری کند و حتی حج را که از واجبات مهم است، در صورتی که مخالف با صلاح کشور اسلامی تشخیص داده شود، موقتاً تعطیل نماید [۱۰، ج ۲، ص ۴۵۲].

البته به نظر می‌رسد در خصوص احکام حکومتی، باید به تفاوت چند نکته توجه داشت و از خلط آن‌ها پرهیز نمود. یک؛ اصل جواز صدور حکم حکومتی برای حاکم مشروع، که حکمی ثابت است [نک: ۱۹، ج ۱، ص ۱۶۵]؛ دو؛ حکمی که او صادر می‌نماید که از جمله احکام موقت است و با تغییر شرایط و مصالح، تغییر می‌کند [۳، ص ۱۳۶]؛ سه؛ تأثیر حکم حکومتی بر موضوعات خارجی؛ که طبق آنچه گذشت باعث تغییر حکم آن‌ها می‌شود [۳۲، ص ۱۶۰]. در بحث حاضر، نکته‌ی اخیر مورد نظر است.

برخی فقها در مورد این عامل نوشته‌اند می‌توان این قسم را از مصادیق عامل «مزاحمت دو حکم در مقام امتثال» دانست^۱ [۴۰، ص ۱۰۰]. تفاوت تزامم ناشی از صدور حکم حکومتی با مثال‌هایی که برای تزامم بیان شد این است که در آن موارد، حکم‌هایی که بر دو موضوع خارجی متفاوت بار شده‌اند با هم تزامم پیدا می‌کردند؛ اما در بحث حاضر، یک موضوع خارجی واحد محکوم به دو حکم (حکم حکومتی و حکم غیر حکومتی) شده است و حکم حکومتی مقدم می‌شود.

۱. البته شاید بتوان این موارد را «تعارض دو ضرر» دانست: ضرر فاحش و ضرر افحش؛ که باید در چنین تعارضی جانب ضرر فاحش را گرفت. توضیح آن که در باب تزامم، دو حکم وجود دارند و امکان انجام هر دو (متزاممین) وجود ندارد؛ حال آن که در مورد محل بحث، اساساً پیش از صدور حکم حکومتی، حکمی مزاحم حکم اول وجود ندارد؛ بلکه دو ضرر وجود دارد: یکی ناشی از عمل نکردن به حکم شرعی و دیگری ضرری که اگر حکم حکومتی صادر نشود محقق می‌شود و چون ضرر اخیر بزرگ‌تر است، حکم شرعی با حکم حکومتی رفع می‌شود و ضرر کم‌تر محقق می‌شود.

تغییر فتوای مجتهد

برخی محققین به تأثیر عوض شدن نظر مجتهد در تغییر یافتن حکم اشاره نموده‌اند. در این نگاه ممکن است با دست‌یافتن فقیه به دلیلی که قبلاً بر اساس آن فتوا نداده بوده و یا پدید آمدن تغییر در نظریات و مبانی اصولی، فقهی، حدیثی، رجالی و... فقیه، فتوای او تغییر نماید. مثالی که برای این امر بیان شده تغییر نظر در مورد جواز تعزیر با چیزی جز تازیانه، بر اثر تغییر مبانی استنباطی فتوا دهنده است [۲۰، ص ۱۰۸-۱۰۶]. مشابه این سخن پیش از این نیز مطرح شده و مورد بحث قرار گرفته است. یکی از فقهای معاصر، سال‌ها قبل در نقد مقاله‌ای که در یکی از مجلات کویت چاپ شده بود به این نظر اشاره و به نقد آن پرداخته‌اند. در نگاه ایشان تغییر حکم و تغییر فتوا دو مقوله‌ی جدا از یکدیگر هستند. ایشان - با بیانی که به نظر قابل دفاع است و توضیح آن به زودی خواهد آمد - احکام شرع را ثابت و تغییرناپذیر معرفی می‌کنند اما فتوا را که نتیجه‌ی اجتهاد و بررسی ادله و... است قابل تغییر دانسته و ثبات را از لوازم آن نمی‌دانند. ممکن است فقیه پس از فتوا، به نظری مخالف نظر اول خود برسد و فتوایی مخالف فتوای پیشین صادر نماید؛ اما این تغییر به معنی تغییر حکمی که فقیه با آن فتوا داده است نیست، بلکه به خاطر این است که به نظر او حکم شرع چیزی نبوده که قبلاً به آن فتوا داده است [۱۴، ص ۸-۱۰]. طبق این تحلیل، حکم شرع امری مشخص است که فقیه تلاش می‌کند آن را بیابد؛ او در دست‌یابی به این مقصد گاهی موفق است و گاهی نه. تغییراتی که ممکن است در نظر فقیه پیش آید، تأثیری در حکم واقعی شرع - که نزد خدا مشخص است - ندارد و باعث تغییر آن نمی‌شود. به نظر می‌رسد این نقد، صحیح و قابل دفاع، و منطبق با مبنای امامیه در بحث تخطئه و تصویب است. بنابراین نمی‌توان تغییر فتوا را از عوامل تغییر حکم شمرد. حتی اگر از حکم، فتوا را اراده کنیم، تغییر فتوا عین تغییر حکم خواهد بود - و نه عامل آن.

دیگر عوامل بیان شده

برخی از محققین موارد دیگری را نیز در ارتباط با موجبات تغییر حکم بیان نموده‌اند. برخی از موارد بیان شده را شاید نتوان عامل تغییر حکم دانست؛ چنان‌که برخی پژوهشگران ذیل عنوان «کلی بودن قواعد» به این امر اشاره کرده‌اند که مثلاً شرع با عموماً و اطلاقاتی، عقود و معاملات عرفی را مورد تأیید قرار داده است و این ادله

شامل معاملاتی که در زمان‌های جدید متداول می‌شوند نیز می‌شود؛ بنابراین معاملات جدیدی که از نظر عرف و عقلا صحیح و دارای منفعت عقلایی بوده و مشمول نهی شارع نشده باشد، صحیح خواهند بود [۸، ص ۱۱۲]. نقدی که به این بیان وارد است این است که در این جا، مصداق جدیدی برای موضوع حکمی شرعی (طبق فرض مثال) به وجود آمده است. این مصداق، بی‌سابقه است و بنابراین حکمی در مورد آن وجود نداشته و به بیان دقیق، حکم نسبت به این مصداق، سالبه به انتفای موضوع بوده است. بنابراین قرار گرفتن این مصداق تحت حکم را نمی‌توان تغییر حکم دانست.

برخی دیگر از عوامل مطرح شده را می‌توان تحت عواملی که در بالا بیان شدند قرار داد. مثلاً برخی عاملی را با عنوان «پایان موسم در احکام موسمی» مطرح نموده‌اند [نک: ۴۰، ص ۱۰۰]. به نظر می‌رسد می‌توان این مورد را به برخی از عوامل پیش‌گفته برگرداند و عامل جداگانه‌ای محسوب نکرد. چون حکم موقت یا از جانب شارع صادر شده، که تغییرش با پایان مدت آن نسخ^۱ نامیده می‌شود؛ و یا از جانب فردی که شرعاً مجاز به این کار است که به نظر، غیر از حاکم مشروع نیست. به نظر می‌رسد مثال‌هایی که وی برای این عامل بیان نموده نیز ذیل بحث حکم حکومتی قابل بررسی هستند.

بررسی اثر تفاوت تلقی از موضوع در بحث تغییر احکام

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در مورد تعریف موضوع - در بحث از موضوع احکام - اختلاف نظر وجود دارد. شاید دقیق‌تر این باشد که گفته شود واژه‌ی موضوع، در بیش از یک معنی به کار رفته و می‌رود. این که کدام معنی از موضوع مورد نظر باشد، در بررسی عوامل تغییر حکم مؤثر است و بی‌توجهی به این اختلاف کاربرد، می‌توان باعث خلط مباحث و تلقی ناسازگاری میان برخی اقوال شود که در واقع، با هم سازگار هستند. به نظر می‌رسد تبیین این بحث می‌تواند در فراهم آمدن زمینه برای اظهار نظر در مورد حقیقی یا مجازی بودن عبارت «تغییر احکام» نیز کارا باشد.

در مواردی که پیش‌تر به عنوان عوامل تغییر احکام مطرح شدند، بارها از لفظ موضوع استفاده شد. در نگاهی که بر آن مطالب حاکم بود، تغییر موضوع (که از آن به

۱. بازگشت «پایان موسم در حکم موسمی» به نسخ در صورتی موجه است که در دلیل حکم موسمی، غایت آن بیان نشده باشد؛ در غیر این صورت، یعنی در مواردی که از ابتدا موسمی بودن حکم مشخص باشد، رسیدن غایت و آمدن آن حکم را نمی‌توان مصداق نسخ دانست.

عنوان تغییر ماهوی موضوع یاد شد) یکی از عوامل تغییر حکم تلقی می‌شود و در کنار آن، عوامل دیگری نیز مطرح می‌شود. در این نگاه، گاهی موضوع تغییر می‌کند و در نتیجه حکم نیز تغییر می‌یابد؛ و گاه موضوع تغییری نکرده اما به واسطه‌ی عواملی دیگر حکم تغییر می‌کند. مثلاً با تبدیل شراب به سرکه، موضوع و حکم تغییر کرده‌اند. در این جا با دو قضیه (در معنای منطقی آن) روبه‌رو هستیم: «نوشیدن شراب حرام است» و «نوشیدن سرکه حلال است». طبق اصطلاحات علم منطق، در این دو قضیه هم موضوع و هم حکم (محمول) تغییر کرده‌اند. اما دو قضیه‌ای که در مثال مطرح شده در بحث شطرنج مطرح‌اند چنین هستند: «بازی شطرنج حرام است» و «بازی شطرنج حلال است». با اصطلاحات منطقی، در این دو قضیه موضوع ثابت است و حکم (محمول) متفاوت و دچار تغییر. بنابراین اگر در بحث تغییر احکام، موضوع به معنای منطقی آن مورد نظر باشد، تغییر موضوع در کنار عوامل دیگر، عاملی برای تغییر حکم خواهد بود؛ چنان‌که در مطالب گذشته‌ی این تحقیق بر مبنای این نگاه به برشماری عوامل تغییر حکم پرداخته شد^۱.

در مقابل این معنا از موضوع، می‌توان دیدگاهی را مطرح نمود که در آن، موضوع حکم مجموعه‌ی چیزهایی دانسته می‌شود که فعلیت حکم به آن‌ها وابسته است. در این تلقی، مثلاً موضوع وجوب روزه‌ی ماه رمضان، وجود مکلف غیر مسافر و غیر مریض، به‌علاوه‌ی حلول ماه رمضان است. همه‌ی این عناصر در کنار هم، موضوع حکم یاد شده را تشکیل می‌دهند [۲۳، ص ۳۸۷]. شاید تعریف مرحوم نائینی از موضوع را نیز بتوان در همین دیدگاه قرار داد؛ ایشان مراد از «متعلق حکم» را چیزی می‌دانند که از عبد خواسته شده، اعم از فعل و ترک؛ مثل حج و روزه. موضوع نیز چیزی است که وجودش در متعلق حکم مفروض گرفته شده است. به بیان دیگر موضوع مکلفی است که فعل یا ترک از او خواسته شده، با وجود تمام قیود و شرایط [۴۲، ج ۱، ص ۱۴۵].

برخی در تبیین مراد از موضوع حکم، همه‌ی قیده‌های حکم را در تشکیل موضوع حکم دخیل دانسته‌اند؛ چه این قیود به عنوان موضوع مطرح شده باشند و چه مواردی چون شرط، غایت، وصف و... ضابطه در این خصوص این است که هرچه فعلیت حکم بر آن متوقف باشد [جزء] موضوع حکم است؛ و در صورتی که این امور محقق شوند مکلف

۱. البته شاید بتوان گفت موضوع منطقی در بحث حاضر، اشاره به شیء ای خارجی دارد؛ مثلاً در تبدیل شراب به سرکه، موضوع خارجی (شراب موجود در عالم واقع) به موضوعی دیگر تبدیل شده و در مثال شطرنج، شیء بیرونی همان است که قبلاً بوده؛ و موضوع قضیه‌ها حاکی از این موضوع خارجی هستند. به نظر می‌رسد طرح این مطلب نقضی بر بیان آمده نیست.

مسئول اطاعت از تکلیف خواهد شد. مثلاً وجود مکلف و زوال خورشید موضوع وجوب نماز [ظهر] خواهند بود؛ زیرا فعلیت وجوب نماز بر این دو متوقف است. به بیان دیگر هر چیزی که در فعلیت یافتن حکم نقش سببیت داشته باشد موضوع حکم به شمار می‌رود [نک: ۱۶، ج ۲، ص ۵۳۸ و ۵۳۹]. به نظر می‌رسد طبق این مبنا تمام عواملی که منجر به تغییر حکم می‌شوند قابل بازگشت به «تغییر موضوع» هستند. بنابراین مثلاً با عروض عنوان ثانوی یا تغییر در علت، در واقع موضوع حکم تغییر کرده است و طبیعتاً حکم نیز تغییر می‌کند. برخی فقها به این نکته اشاره کرده و نوشته‌اند «تغییر حکم شارع با محفوظ بودن و بقای موضوع آن به هیچ وجه صحیح نیست، بلکه معقول نیز نمی‌باشد؛ زیرا نسبت هر حکمی به موضوع خود همچون نسبت معلول به علت است و با بقای علت، انعدام زوال معلول عقلاً ممکن نخواهد بود. بنابراین تغییر هر حکم نسبت به موضوع خود با نوعی از تغییر و تفاوت در موضوع و در نتیجه زوال موضوع اول همراه می‌باشد. و این تغییر به یکی از راه‌های زیر ممکن است...» [۴۰، ص ۹۸ و ۹۹].

موضوع در این عبارت در معنایی متفاوت از آن به کار رفته که در بحث از عوامل تغییر احکام، به آن اشاره شد. شاهد این ادعا این است که در ادامه‌ی متن نقل شده، «تغییر ماهوی موضوع» به عنوان یکی از عوامل تغییر حکم مطرح شده و عواملی دیگر نیز مورد اشاره قرار گرفته‌اند [۴۰، ۹۹-۱۰۱]. نکته‌ی قابل توجه در عبارت نقل شده این است که نتیجه‌ی تغییر و تفاوت در موضوع، زوال آن دانسته شده است؛ که به نظر متناسب با دیدگاهی است که موضوع را به «مجموعه‌ی اموری که فعلیت حکم متوقف بر آن است» تفسیر می‌کند.

یکی از فقهای معاصر به روشنی بیان می‌کند که تغییر احکام در پی [تغییر] ظروف و علت‌های آن و همچنین مصلحت مردم بر طبق امر شارع، مثل خوردن میته‌ای که در زمان اضطرار حلال می‌شود یا ارتکاب گناهی وقتی امر دایر بین محذورین است و رعایت اهم و مهم و در نتیجه ترک مهم، همچنین ترک واجبی برای دفع ضرر و امور مشابه این‌ها، همه به انتفای موضوعی و وجود موضوعی جدید باز می‌گردد [۱۴، ص ۱۷]. در این سخن نیز از تغییر شرایط یا عروض عنوان ثانوی و... به تغییر موضوع تعبیر شده است. بنابراین به نظر می‌رسد موضوع در این نگاه هم مجموع اموری است که فعلیت یافتن حکم به آن‌ها بستگی دارد.

به نظر می‌رسد افرادی نیز که موضوع را علت واقعی حکم معرفی نموده و حکم را

دائر مدار آن قرار داده‌اند [به عنوان نمونه نک: ۲۲، ص ۱۸۳ و ۱۸۵]. به همین برداشت از موضوع نظر داشته‌اند. بنابر توضیحات آمده، بین اقوالی که تنها عامل تغییر حکم را تغییر موضوع می‌دانند [نک: ۴۰، ص ۹۸؛ ۳۸، ص ۲۱۶؛ ۱، ص ۹۸] و نظراتی که به چندین عامل برای تغییر حکم اشاره می‌کنند که یکی از آنها تغییر موضوع است، لزوماً ناسازگاری وجود ندارد و ممکن است این اختلاف ظاهری، ناشی از اختلاف معنایی باشد که از موضوع مورد نظر بوده است.

بررسی حقیقی یا مجازی بودن تعبیر «تغییر حکم»

چنان‌که در ابتدای بحث از تغییر احکام بیان شد این پرسش که آیا تغییر احکام، تعبیری حقیقی است و در واقع ممکن است حکمی تغییر کند یا این که تعبیر یاد شده کاربردی مجازی دارد و احکام شرع ثابت هستند، پرسشی مهم و شایسته‌ی بررسی است. در صفحات گذشته با مسامحه از «تغییر احکام» استفاده شد و اکنون به پرسش‌های یاد شده پرداخته می‌شود.

در مطالب پیش‌گفته روایاتی نقل شدند که حلال و حرام اسلام را همیشگی معرفی نموده بودند. به علاوه به اجمال، به استدلال بر بقای احکام با توجه به خاتمیت اسلام اشاره شد. از طرفی نیز عواملی مطرح شدند که - دست کم در ظاهر - می‌توانند منجر به تغییر احکام شوند. اکنون پرسش این است که «آیا این دو امر با هم ناسازگارند یا می‌توان هر دو را صحیح دانست؟». برای پاسخ به این‌گونه پرسش‌ها باید به این نکته توجه داشت که احکام شرعی به نحو قضایای حقیقیه صادر می‌شوند. قضایای حقیقیه در واقع به قضایای شرطیه بازگشت دارند و شرطیت و تلازمی که در این گونه قضایا وجود دارد (اگر چنین باشد چنان است) پیوسته ثابت است. در قضایای حقیقیه ممکن است موضوع تغییر کند و حکم نیز به تبع آن تغییر پیدا کند اما تغییر موضوع یا حتی تغییر محمول به تبع موضوع، منافاتی با ثبات حکم مشروط موجود در این قضایا ندارد [نک: ۳۸، ص ۲۹۲]. یعنی تلازم «اگر چنین باشد چنان است» همواره ثابت و تغییرناپذیر است؛ و اگر به واسطه‌ی تغییر مقدم، جزا (حکم) تغییر پیدا کند به ثبات قضیه ایرادی وارد نمی‌شود^۱. بنابراین تغییر حکم به واسطه‌ی تغییر موضوع (به معنی مجموع اموری که با

۱. شایسته‌ی بیان است که استاد شهید مطهری در یکی از آثار خود، حقیقیه بودن احکام شرعی را مورد نقد قرار داده‌اند. به نظر می‌رسد مبنای سخن ایشان این است که در قضایای حقیقیه، حکم روی ←

آن‌ها حکم فعلیت پیدا می‌کند، در حقیقت نقضی بر ثبات احکام نیست. از سخن علامه جعفری نیز می‌توان استفاده نمود که در چنین مواردی، منتفی شدن حکم به معنی از بین رفتن احکام - به صورتی که گویا اصلاً چنین حکمی جعل نشده - و معدوم شدن آن‌ها نیست؛ بلکه حکم با از بین رفتن موضوعش فعلیت پیدا نمی‌کند. مثلاً اگر در جامعه‌ای مسکری وجود نداشته باشد، این به معنی از بین رفتن حکم اولی مسکرات (حرمت) نیست؛ بلکه با توجه به تحقق نیافتن موضوع، حکم نیز فعلیت ندارد [۶، ص ۱۸]. از سوی دیگر، این نکته که تنها راه تغییر حکم، تغییر موضوع آن است به دفعات مورد تأکید فقها و محققین قرار گرفته است؛ گرچه شاید در این که چه اموری منجر به تغییر موضوع می‌شود، اختلاف نظر وجود داشته باشد. به عنوان نمونه برخی پس از ذکر عواملی برای تغییر احکام - که در این تحقیق نیز مورد بحث قرار گرفتند - به صراحت بیان کرده‌اند که در این موارد، موضوع احکام تغییر یافته است. البته در این سخن، موضوع حقیقی احکام به مصالح و مفاسد واقعی تفسیر شده است [ن.ک ۴۰، ص ۱۰۱ و ۱۰۲]. فارغ از این که نسبت این تلقی از موضوع با آنچه پیش‌تر مورد اشاره قرار گرفت چیست، این بیان صراحت دارد در این که تغییر حکم، تنها از طریق تغییر موضوع ممکن است. آیت... مکارم شیرازی نیز به اصل ابدیت احکام - که متخذ از کلمات معصومین علیهم السلام است - اشاره کرده و می‌نویسند طبق این اصل، هیچ حکمی با حفظ موضوعش تغییر نمی‌کند [۳۸، ص ۲۷۴]. برخی محققین نیز در این زمینه چنین نوشته‌اند «غالب دانشوران کلام، فقه و اصول امامیه بر این باورند که تغییر به شکل نسخ در احکام شرعی متصور نیست، چرا که احکام شرعی به صورت قضیه‌ی حقیقیه برای مردم همه زمان‌ها و مکان‌ها جعل شده است و تنها تغییر مجاز در حکم از

→ حقیقت و ماهیت می‌رود - و نه واقعیات -، در حالی که در احکام شرعی، حکم روی واقعیات رفته است. ایشان با این توضیح، احکام شرعی را قضایای خارجی معرفی می‌کنند. به نظر می‌رسد پذیرش یا عدم پذیرش سخن شهید مطهری، تأثیری در بحثی که این‌جا مطرح است نداشته باشد؛ زیرا سخن مهم در بحث حاضر این است که احکام شرعی به قضایای شرطیه باز می‌گردند (اگر چنین باشد، چنان است)؛ و شهید مطهری نیز این مطلب را پذیرفته‌اند؛ با این تفاوت که ایشان قضایای خارجی (مثل احکام شرعی؛ در نگاه خودشان) را دارای این ویژگی می‌دانند و معتقدند قضایای حقیقیه به قضایای شرطیه باز نمی‌گردد [در این زمینه نک: ۳۳، ج ۱، ۲۹۴-۲۸۹]. برخی دیگر - همان‌طور که در متن تحقیق آمد - قضایای حقیقیه را قابل بازگشت به قضایای شرطی می‌دانند و احکام را هم قضیه‌ی حقیقیه می‌دانند. پس هر دو گروه احکام شرعی را قابل بازگشت به قضیه‌ی شرطیه می‌دانند و عمده در بحث حاضر همین است.

ناحیه‌ی موضوع است.» [۱۷، ص ۸۳۹]. وابسته بودن تغییر حکم به تغییر موضوع، مورد اشاره‌ی علما و محققین دیگر نیز قرار گرفته است [به عنوان نمونه نک: ۲۴، ج ۱، قسم ۱، ص ۳۴؛ ۱۴، ص ۱۷؛ ۲، ص ۲۳؛ ۲۲، ص ۱۸۳].

این سخن، علاوه بر احکام اولی، در مورد احکام ثانوی نیز صادق است و فعلیت یافتن این دسته احکام نیز، متوقف بر تحقق موضوع شان است که در آن، برای مثال، وجود اضطرار یا عسر و حرج نیز لازم است. پس با این تحلیل می‌توان احکام ثانوی را نیز حکم ثابت شرع دانست. یعنی حکم اولی و ثانوی هر یک در ظرف خود ثابت هستند [۳۸، ص ۲۷۸].

یکی از صاحب‌نظران معاصر نیز در این مسأله توضیحی دارند که می‌تواند در روشن‌تر شدن بحث مفید باشد. ایشان از جعل حکم برای «موضوعات مقید» سخن می‌گویند. با این بیان که گرچه با تسامح معمولاً قیدهایی موضوعات بیان نمی‌شوند، اما احکام برای موضوعات مقید به قیودی جعل شده‌اند و اگر این قیدها بیان شوند، احکام همواره ثابت خواهند بود [۳۱، ص ۱۶۲-۱۶۰]. مثلاً روزه‌ی ضرری در حقیقت موضوعی جدا از روزه‌ی غیر ضرری است و حکمی خاص خود را دارد. اما ممکن است با تسامح گفته شود روزه موضوعی است که حکم آن تغییر می‌کند و گاه حکم حرمت می‌یابد (ضرری) و گاه حکم وجوب (غیر ضرری).

بنا بر مطالب ذکر شده، آنچه از آن به عنوان تغییر حکم یاد می‌شود، تنها از طریق تغییر موضوع حکم ممکن خواهد بود و در این صورت نیز در حقیقت حکمی تغییر نکرده است. بلکه حکمی از فعلیت افتاده و حکم دیگری فعلیت یافته است. بنابراین می‌توان گفت تعبیر «تغییر احکام» تعبیری دارای تسامح است و آنچه در واقع رخ می‌دهد این است که احکام ثابت شرع در پی تحقق کامل موضوع خود فعلیت می‌یابند. بی‌توجهی به تغییر یافتن موضوع - که گاه آگاهی به آن دقت زیادی می‌خواهد؛ خصوصاً در امور مرتبط با اجتماع - ممکن است فرد را دچار این خطا کند که حکمی تغییر کرده و مثلاً حرامی حلال شده است. نتیجه این که تعبیر تغییر احکام تعبیری مجازی است که در واقع اشاره به تغییر موضوع حکم دارد که در نتیجه‌ی آن، حکم پیشین از فعلیت افتاده و حکمی جدید فعلیت می‌یابد.

نتیجه‌گیری

چیزی که از آن با نام «تغییر احکام» یاد می‌شود، می‌تواند در اثر عوامل گوناگونی رخ

دهد. برخی از این عوامل در دوره‌ی ما امکان تحقق ندارد (نسخ)؛ ولی اکثر آن‌ها (چون تغییر ماهوی موضوع، تغییر اوصاف موضوع، تغییر عنوان و...) ممکن است در این دوره نیز واقع شوند. در این نوشتار به این دسته از عوامل پرداخته شد. دقت در این‌گونه عوامل نشان می‌دهد که مرجع تمام آن‌ها، تغییر یافتن موضوع حکم - طبق یکی از معانی اصطلاحی موضوع - است و روشن است که با تغییر موضوع، «حکم» چیزی که شرعاً بتواند بر آن بار شود را نخواهد داشت و از فعلیت می‌افتد. دقیق‌تر آن است که بگوییم با تغییر موضوع، در واقع موضوعی از بین می‌رود و موضوعی دیگر تحقق می‌یابد و این موضوع دوم، حکم خاص خود را دارد. پس باید بگوییم «تغییر احکام» عنوانی است برای اشاره به این قضیه که شرایط فعلیت داشتن حکمی ثابت از بین رفته و شرایط فعلیت یافتن حکم ثابت دیگری به وجود آمده است. به بیان دیگر، با نادیده گرفتن نسخ، باید گفت هیچ حکمی تغییر نمی‌کند و همه‌ی احکام - که به نحو حقیقیه جعل شده‌اند - در ظرف تحقق موضوع خود ثابت و پابرجا هستند؛ بنابراین اصطلاح «تغییر حکم» تعبیری مجازی و دارای تسامح است. البته باید توجه داشت که تغییر موضوع همیشه امری آشکار نیست و گاهی تشخیص آن به دقت فراوان احتیاج دارد؛ خصوصاً در امور مرتبط با اجتماع. در این امور، نباید در ادعای تغییر موضوع مسامحه و عجله کرد و در نتیجه فقه را تابعی از امور بیرونی نمود؛ و نه این تصور را داشت که هر جا تغییر ملموسی رخ نداده است، تغییری در موضوع نداریم. به عنوان نمونه ساده‌انگاری در فهم موضوعاتی چون بانک و عملیات‌های بانکی را که معمولاً ذیل عناوین عقود فقهی مطرح و با این عناوین شرعی تطبیق داده شده و حکم متناسب با عناوین فقهی در موردشان جاری می‌شود می‌توان از مثال‌های عینی این بحث دانست؛ این تطبیقات در حالی رخ می‌دهد که بانک اولاً با پیچیدگی و عدم بساطت خود، ثانیاً با تناسباتی که در نظام‌های اقتصادی جدید با سایر امور - چون بورس و سرمایه - برقرار می‌کند و ثالثاً با تأثیر و نقشی که در شکل‌دهی به زندگی اقتصادی و اجتماعی دارد، یک موضوع کلان است و نمی‌توان صرفاً با تجزیه‌ی آن به برخی فعالیت‌هایش ادعای تطبیق یا عدم مغایرت آن با موضوعات و احکام فقهی را داشت. به نظر می‌رسد بسیاری دیگر از مفاهیم رایج در عالم اقتصاد، سیاست، اجتماع و فرهنگ نیز وقتی از نظر موضوع بودن برای حکم شرعی لحاظ می‌شوند، از این حیث قابل توجه هستند؛ اموری مانند پول اعتباری (در نسبت با درهم و دینار رایج در گذشته)، پارلمان (در نسبت با شورای مطرح در قرآن و سنت)، و

انتخابات و رأی (در نسبت با بیعت). بررسی این مسأله و تلاش برای ضابطه‌مند کردن کشف تغییر موضوع، می‌تواند در مقالات و پژوهش‌های دیگر مورد تحقیق قرار گیرد.

منابع

- [۱] آقامهدوی، اصغر (۱۳۸۷). «تحلیلی بر تغییر نظام حاکم بر موضوع احکام از دیدگاه امام خمینی»، پژوهش‌نامه‌ی متین، تهران، سال ۱۰، شماره ۳۹، صص ۹۳-۱۱۸.
- [۲] اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۷). «امام خمینی و مقوله‌ی نوآوری در فقه سیاسی»، حکومت اسلامی، قم، سال ۱۳، شماره ۴۹، صص ۵-۳۴.
- [۳] اراکی، محسن (۱۳۸۰). «نقش تحولات اجتماعی در نظریات فقهی»، حکومت اسلامی، قم، سال ۶، شماره ۱۹، صص ۱۲۵-۱۳۶.
- [۴] انصاری، مرتضی ابن محمد امین (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب. قم: کنگره‌ی جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
- [۵] بهجت، محمدتقی (۱۴۲۸ق). استفتاءات. قم، دفتر آیت‌... بهجت.
- [۶] جعفری، محمدتقی (۱۳۷۱). «ریشه‌های اساسی ثابت‌ها و ارتباط آن‌ها با متغیرها ۱»، کیهان فرهنگی، تهران، سال ۹، شماره ۹۲، صص ۱۶-۱۹.
- [۷] جمعی از پژوهش‌گران زیر نظر آیت‌... سیدمحمود شاهرودی (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام. قم، موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- [۸] حاج‌علی، فریبا (۱۳۸۱). «ثواب و متغیرات در احکام»، فقه و حقوق خانواده، تهران، سال ۷، شماره ۲۸، صص ۹۶-۱۲۸.
- [۹] خمینی، سید روح‌... (۱۴۲۲ق). استفتاءات. قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۱۰] خمینی، سید روح‌... (بی‌تا). صحیفه‌ی امام. بی‌جا، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
- [۱۱] رحیمی، مرتضی (۱۳۸۶). «ثبات و تغییر در احکام»، فصل‌نامه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، شهرکرد، سال ۲، شماره ۶ و ۷، صص ۵۵-۸۳.
- [۱۲] رحیمیان، سعید (۱۳۷۹). فقه و زمان. شیراز، انتشارات نوید.
- [۱۳] شهید صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۴)، اقتصادنا. قم، مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
- [۱۴] صافی گلپایگانی، لطف‌... (۱۴۱۲ق). الاحکام الشرعية ثابتة لا تتغير. قم، دارالقرآن الکریم.
- [۱۵] صفار، محمد ابن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی‌... علیهم. مصحح: محسن کوچه‌باغی. قم، مکتبه آیت‌... المرعشی النجفی.
- [۱۶] سنقور، محمد (۱۴۲۸ق). المعجم الأصولی. قم، منشورات الطیار.
- [۱۷] ضیائی‌فر، سعید (۱۳۸۲). جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد. قم، مؤسسه‌ی بوستان کتاب.
- [۱۸] _____ (۱۳۹۲). فلسفه‌ی علم فقه. قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران: سمت.
- [۱۹] طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۹). بررسی‌های اسلامی، به کوشش سیدهادی خسروشاهی. قم، بوستان کتاب.
- [۲۰] عابدیان، میرحسین (۱۳۸۱). «عوامل مؤثر در تغییر حکم»، پژوهش‌نامه‌ی متین، تهران، سال ۴، شماره ۱۵ و ۱۶، صص ۱۰۵-۱۳۸.

- [۲۱] عابدینی، احمد (۱۳۸۱). «جداسازی ثابت‌ها و متغیرها در دین»، فقه، قم، سال ۱۰، شماره ۳۱ و ۳۲، صص ۳۰۷-۳۹۴.
- [۲۲] عبدا... پور، اکرم؛ و کاظمی گل‌وردی، محمدرضا (۱۳۹۰). «نقش علت در ثبات و تغییر حکم»، فقه و تاریخ تمدن ملل اسلامی، مشهد، سال ۸، شماره ۳۰، صص ۱۸۱-۲۰۲.
- [۲۳] فیض، علی‌رضا (۱۳۸۲). مبادی فقه و اصول. تهران، مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- [۲۴] کاشف‌الغطاء، محمدحسین (۱۳۵۹ق). تحریر المجلة. نجف اشرف، المكتبة المرتضوية.
- [۲۵] کلانتری، علی‌اکبر (۱۳۸۲). «تنقیح مناط»، فقه، قم، سال ۱۱، شماره ۳۵، صص ۱۳۶-۱۷۸.
- [۲۶] کلینی، محمد ابن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، محقق/ مصحح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران، دارالکتب الإسلامية.
- [۲۷] محقق حلی، نجم‌الدین (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، محقق/ مصحح: عبدالحسین محمدعلی بقال. قم، مؤسسه‌ی اسماعیلیان.
- [۲۸] محقق حلی، نجم‌الدین (۱۴۲۳ق). معارج الأصول. لندن، مؤسسه‌ی امام علی علیه السلام.
- [۲۹] محقق داماد، مصطفی (۱۳۷۴). «نقش عنصر زمان و مکان در اجتهاد شیعی»، دانشگاه انقلاب، تهران، سال ۱۵، شماره ۱۰۵، صص ۴۵-۵۲.
- [۳۰] مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۷۴). اصطلاحات الأصول و معظم ابحاثها. قم، الهادی.
- [۳۱] مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶). چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی، ترجمه و تدوین: حسین علی عربی، محمدمهدی نادری قمی. قم، مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- [۳۲] مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). نقش تقلید در زندگی انسان، تحقیق: کریم سبحانی. قم، مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- [۳۳] مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). شرح مبسوط منظومه. بی‌جا، حکمت.
- [۳۴] _____ (۱۳۹۱). اسلام و نیازهای زمان. بی‌جا، صدرا.
- [۳۵] _____ (بی‌تا). مجموعه‌ی آثار. بی‌جا، صدرا.
- [۳۶] مظفر، محمدرضا (۱۳۸۸). اصول الفقه، تحقیق: مسلم قلی‌پور الجیلانی. بی‌جا: منشورات ذوی‌القربی.
- [۳۷] مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۲ق). بحوث فقهیه هامة. قم، انتشارات مدرسة الإمام علی بن أبی طالب.
- [۳۸] _____ (۱۴۲۷ق). دائرة المعارف فقه مقارن، محقق/ مصحح: جمعی از اساتید حوزه. قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام.
- [۳۹] ملاصدرا، صدرالدین شیرازی (۱۳۸۳). شرح اصول الکافی؛ محقق/ مصحح: محمد خواجوی. تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- [۴۰] منتظری، حسین علی (۱۴۲۹ق). مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر. قم، ارغوان دانش.
- [۴۱] مؤمن قمی، محمد (۱۳۸۷). «قوانین ثابت و متغیر»، فقه اهل بیت، قم، سال ۱۴، شماره ۵۶، صص ۶۰-۸۱.
- [۴۲] نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶). فوائد الأصول، تقریرات محمدعلی کاظمی. قم، جامعه‌ی مدرسین حوزه.
- [۴۳] نرم‌افزارهای جامع الاحادیث، جامع فقه اهل بیت، جامع اصول الفقه، مجموعه آثار امام خمینی، مجموعه آثار شهید صدر و مجموعه آثار شهید مطهری (مؤسسه‌ی نور). نرم‌افزار مشکلات، مجموعه آثار آیت... مصباح یزدی، مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره. پایگاه مجلات نور.